

مروری بر روایت‌های زنانه از جنگ در خرمشهر که زمین بازی روایت را تغییر می‌دهند

# مادرانه‌های مقاومت



سعید کربلایی  
عباس

روزنامه‌نگار

❗ چه کسی گفته جنگ چهره زنانه ندارد؟ هرچا زندگی هست لاچرم زنان نیز هستند و هرچا زنان هستند زندگی نیز هست. انگار زنان را با زندگی نوشته‌اند و زندگی بدون زنان معنایش را از دست می‌دهد؛ کافی است بخش اول واژه «زندگی» را حذف کنید تا ببینید هیچ از آن نمی‌ماند.

جنگ نیز از این قاعده دور نیست و جنگ به خصوص آن جنگی که ما از آن با عبارت دفاع مقدس یاد می‌کنیم بدون زنان هیچ پشتوانه‌ای ندارد و امری بی‌په‌په است. ما از چیزی دفاع می‌کنیم که برایمان با ارزش است و زندگی آن چیزی است که ارزش دفاع کردن و ایستادن دارد. دفاع آنجایی معنا پیدا می‌کند که ما در جست‌وجوی زندگی باشیم و در جنگ تمحیلی و دفاع مقدس رزمندگان ما برای زندگی، برای آسایش آن، برای نماد این آسایش که زنان در قامت مادران، همسران و خواهران باشند پا در معرکه گذاشتند و دشمن را از خاک مادری بیرون کردند. دفاع مقدس مانه از جنس جنگ‌های غربی است و نه از جنس کشتارهای شرقی، دشمنی مست از همنشینی با کدخداهای پوشالی غرب و شرق هوس آب رکن‌آباد کرد و پایش را از گلیمش درازتر کرد و جوانان کشور من هم به غرورشان برخورد که دشمن بی‌اجازه پا در حیاط خانه ما گذاشته است، حیاطی که خواهران و مادران شان در آن با خیال آسوده زندگی می‌کردند، تا دشمن را سرچاپش نشان‌دهند اسلحه را کنار نگذاشتند و درسی به همه دشمنان دادند که تا همیشه یادشان باشد که اینجا سرزمین شیران است. اما این دفاع یک نکته دارد و آن هم این که اگر نبودند زنان و دخترانی که پایه پای مردان اسلحه دست گرفتند و تیر شلیک کردند و آنهایی که بی‌اسلحه بودند دست از حمایت و پشتیبانی نکشیدند تا مردان احساس نکنند پشت و پناهی ندارند. زنان اگر بیشتر از مردان نه، ولی کمتر از آنها نیز در روند دفاع مقدس نبودند و بسیاری از اتفاقات و پیروزی‌ها جز با حمایت معنوی مادران و زنان این سرزمین روی نداد. زنانی که اگر دعای خیر و حمایت روانی شان نبود شاید بسیاری عطای خاکریز و جبهه را به لقایش می‌بخشیدند و آن وقت معلوم نبود چه سرنوشتی در انتظارمان است، مادری که وقتی به امام خمینی (ره) رسید و دید رهبر انقلاب برای فرزند شهید این زن اشک می‌ریزد گفت بچه‌ام را داده‌ام که گریه‌تورا نبینم، باز هم اگر پسر داشتیم در

این راه می‌دادم. یا یادی کنیم از ننه عبدا... جبهه‌ها، زنی که چهار پسرش همزمان در جبهه بودند و او را تبدیل کرد به نمادی در دفاع خرمشهر! اصلاً مگر می‌شود زنی مثل فرنگیس را فراموش کرد؟ چه بسیارند زنانی که هیچ اسم و رسمی از آنها در تاریخ نیست ولی آنها به طریقی در دفاع مقدس نقش و حضور داشته‌اند. چه کم روایت شده‌اند زنانی که در تاریخ جنگ حضورشان در پشت جبهه و صبر و دلگرمی‌شان به رزمنده‌ها، خاکریزها را پر کرد تا رزمندگان محکم در برابر دشمن ایستادگی کنند. «دختر شینا»ها و دیگر دختران ایران زمین همه با هم مردان را در ایستادن تشویق کردند تا یک و جب از سرزمین مادری زیرچکمه‌های اجنبی نماند. آنهایی که می‌خواهند دفاع مقدس را بشناسند باید سرنوشت زنانی را بخوانند که در روزهای جنگ کنار یاپشت سر مردان ایستادند تا دشمن خیال خام فتح چندروزه تهران را از سرش دور کند. زنانی که هرچند همیشه (انگار در سرشت‌شان است) با زندگی عجین و همراهند ولی در روزهای که جنگ سایه سیاهش را بر سر زندگی در کشور ما انداخته بود به آن پشت کردند تا مردان با خیالی آسوده غول سیاه دشمن را از مرزها و خاک کشور دور کنند.

در این شماره به مناسبت سالروز فتح خرمشهر، فتحی که بعد از گذشت قریب به چهل سال هنوز خاطراتش شیرین و هیجان‌آور است، می‌خواهیم از زنان خرمشهر حرف بزنیم، زنان و دخترانی که اسلحه دست گرفتند، کوچی به کوچی جنگ خیابانی کردند، پشتیبان مدافعان شهر بودن و حضور در مسجد جامع را به امن و آسایش گوشه خانه و شهرهای دورتر از خرمشهر و خوزستان ترجیح دادند و خونین‌شهر را به سختی تحویل دشمن دادند و فصل مشترک همه مدافعان شهر اشک‌هایی است که حین تخلیه شهر بر گونه‌هایشان غلغیده است. شهری که امروز نماد

مقاومت دفاع مقدس است بدون زنان روایتش تکمیل نیست و اگر می‌خواهیم روایتی بخوانیم یا بنویسیم باید از زنان شروع کنیم.

## اولین نه‌آخرین!

شاید باید «دا» را معروف‌ترین کتاب در زمینه روایت زنانه خرمشهر این حوزه باشد و به عنوان تنها صدای موجود بارها خوانده شود تصویری دیده نشده از خرمشهر را تماشا می‌کرد هرچند بعدها رامعرفی کردیم) ولی راوی و نویسنده توانستند کاری کنند که به از نقدهایی که به این کتاب وارد است و برخی از آنها نیز درست، شکل در حوزه مستندنگاری باید با تسامح با کتاب مواجه شد دیگر اگر بیشتر نباشند کمتر از «دا» نیستند. «دا» حالا بعد از آن نیست، زنان بسیاری جرات پیدا کردند و روایت‌شان، نه فقط از

## تکه‌ای از خرمشهر

زهره فرهادی راوی «چراغ‌های خاموش شهر» است. دختری ده ساله که هر آنچه دیده را در قالب روایت این کتاب بازگو کرده و به اختیار نویسنده قرار داده است. راوی صادق در این کتاب تلاش می‌کند تصویری از حضور و اثرگذاری زنان در جنگ به خصوص دفاع از خرمشهر را به خواننده نشان دهد و از روایت‌های غیرواقعی و غلوآمیز برآمده از گذر زمان پرهیز کرده است. راوی از این که بگوید حجاب استفاده نمی‌کرده یا این که خانواده‌اش شاه را دوست داشته‌اند، ایایی ندارد و بی‌تعارف از آن سخنان می‌گوید. «یک ساعت در شهر چرخیدیم. جمعیت در خیابان‌ها شعار می‌دادند: «زنده و جاوید باد سرباز فراری»، مادر می‌خواست شعار آنها را تکرار کند اما ناخودآگاه گفت: «زنده جاوید باد سلطنت پهلوی». همسایه‌ها به مادرم گفتند: «نگو. نگو این شعار رو!» مادرم جواب داد: «حواسم نبود. اشتباه کردم». ما شاه را خیلی دوست داشتیم و طبیعی بود شعارهای سابق به راحتی از ذهن‌مان پاک نشود.» این صداقت که سبب نمی‌کند خود را درست در خدمت آرمان‌های انقلاب توصیف کند سبب می‌شود خواننده از زاویه‌ای تازه با مقوله جنگ زندگی در خوزستان آشنا شود. فرهادی به عنوان راوی سبب می‌کند جزئیات را از قلم نیندازد و در این مسیر گاهی کار می‌کند که خواننده نمی‌تواند به خواندن ادامه دهد و این ویژگی روایت واقع‌نمایانه راوی و نه مرسوم از جنگ است. این کتاب روایتی تازه از تجارب یک دخترنوجوان در مواجهه با پدیده جنگ است. تجربه‌ای بازگو نشده که ابعاد تازه‌تر و زنده‌ای از حضور

زنان در جنگ را برای خواننده و تاریخ بازگو می‌کند. این کتاب را باید یکی از تکه‌های بازگو نشده مقاومت مردم ایران و البته زنان، دختران و مردان خرمشهر دانست.



سند کمپانی خودرو ۲۰۶ مدل ۱۳۹۶ به رنگ خاکستری شماره انتظامی ایران ۵۳-۶۹۹ص ۸۸ شماره موتور 165A0085876 شماره شاسی NAAP03EE6HJ057290 به نام بهمن مددیان چالشتری مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو ۲۰۶ مدل ۱۳۹۶ به رنگ خاکستری شماره انتظامی ایران ۵۳-۶۹۹ص ۸۸ شماره موتور 165A0085876 شماره شاسی NAAP03EE6HJ057290 به نام بهمن مددیان چالشتری مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.